

## نقش علم صرف در دستیابی به قرائت صحیح

معرفت سال بیست و دوم - شماره ۱۸۷ - تیر ۱۳۹۲، ۶۷-۷۴

احمد طاهری نیا<sup>۱</sup>

چکیده

برخی از آیات قرآن به گونه های مختلف قرائت شده است که طبق دیدگاه صحیح منطبق با روایات اهل بیت علیهم السلام، یکی از آنها صحیح و بقیه غیر صحیح است. شناخت قرائت صحیح از طریق معیارهای مشخص شده برای تفسیر درست قرآن و تلاوت صحیح آن لازم است. یکی از علومی که می تواند در این امر نقش آفرین باشد علم صرف است. مقاله حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و با هدف نشان دادن نقش دانش صرف در دستیابی به قرائت صحیح، به بررسی برخی از قرائت های اختلافی قرآن پرداخته و با بیان موافقت و عدم موافقت آنها با قواعد علم صرف، به این نتیجه رسیده است که علم صرف می تواند در برخی از قرائت های اختلافی در تعیین، ترجیح یا در تساوی برخی از قرائت ها نقش آفرین باشد.

<sup>۱</sup> مربی گروه تفسیر و علوم قرآنی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره

[araniahmad@yahoo.com](mailto:araniahmad@yahoo.com)

دریافت ۹۱/۲/۱۰: پذیرش ۹۱/۱۲/۵:

### مقدمه

قرآن یکی است و به یک قرائت نازل شده است؛ بنابراین، در آیاتی که قرائت های متعدد دارد، یک قرائت صحیح و سایر قرائت ها، غیر صحیح خواهد بود. دانشمندان علم قرائت برای به دستیابی به قرائت صحیح قرآن در مورد قرائت های اختلافی، معیارهای متعددی ذکر کرده اند که یکی از آنها موافقت با قواعد عربی است. بخشی از قواعد کلمات عرب در علم صرف بیان شده است و از این رو، یکی از علومی که می تواند فی الجمله در شناخت قرائت صحیح نقش آفرین باشد، علم صرف است. بحث ما در مقاله پیش رو، بررسی قرائت های اختلافی، و موافقت یا عدم موافقت آنها با قواعد علم صرف برای رسیدن به قرائت صحیح از طریق این معیار است.

با بررسی هایی که در ارتباط با این موضوع در کتاب ها و مقالات صورت گرفت، اثر تحقیقی در قالب کتاب، و یا بخشی از کتاب، به دست نیامد. در کتاب های علوم قرآنی مثل *البرهان فی علوم القرآن* (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۷۳) و *الاتقان فی علوم القرآن* (سیوطی، ۱۹۹۸م، ج ۴، ص ۲۲۷) و کتاب *روش شناسی تفسیر قرآن* (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳۳۹-۳۴۴) فقط به اصل نقش آفرینی علم صرف در تفسیر قرآن اشاره شده است، اما در خصوص نقش آفرینی آن در قرائت مطلبی نیامده است. از این رو، به نظر می رسد در زمینه نقش علم صرف در دستیابی به قرائت صحیح قرآن، تحقیقی صورت

نگرفته است. نبود اثر تحقیقی در این زمینه و لزوم شناخت قرائت صحیح در مورد قرائت های اختلافی از طریق قواعد علوم عربی، نشانگر ضرورت پرداختن به این پژوهش است.

سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: نقش علم صرف در دستیابی به قرائت صحیح چگونه است؟

سؤال های فرعی نیز از این قرارند: ۱. آیا علم صرف در تعیین یک قرائت از قرائت های متعدد نقش دارد؟ ۲. آیا علم صرف در رد برخی از قرائت ها نقش آفرینی دارد؟ ۳. آیا می توان با قواعد صرف، برخی از قرائت ها را ترجیح داد؟

در این پژوهش، ضمن بررسی انواع نقش آفرینی علم صرف در دستیابی به قرائت صحیح، بیان کرده ایم که بررسی قرائت های اختلافی از طریق قواعد علم صرف و انطباق و عدم انطباق با آن، گاه در تعیین یک قرائت، و زمانی در ترجیح یک قرائت نقش آفرین است و در مواردی مفید تساوی قرائت هاست.

## مفهوم شناسی

### ۱. علم صرف

«صَرَف» مصدر ثلاثی مجرد، به معنای جابه جایی، تغییر و زیور کردن (ابن منظور، بی تا، ماده صرف؛ فیروزآبادی، بی تا، ماده صرف؛ زبیدی، بی تا، ماده صرف) و در اصطلاح علوم عربی، علمی است که از ساختار کلمات عرب (استرآبادی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱)، حروف اصلی و زائد واژگان، صحت و اعتلال حروف (ابن مالک، ۱۴۲۲ق، ص ۵۸)، تغییرات کلمات به هدف تکثیر کلمه و تولید معنا یا تسهیل در تلفظ بحث می کند (ابن هشام انصاری، ۱۹۷۹م، ج ۴، ص ۳۶۰؛ جرجانی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۶). بنابراین، موضوع علم صرف «کلمه متصرف» است که شامل افعال و اسامی مشتق می شود نه حروف و اسم های جامد.

### ۲. قرائت

قرائت از ماده «قرأ» یا «قری» به معنای جمع و اجتماع (ابن فارس، ۱۴۱۰ق، ماده قرأ؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ماده قرأ)، خواندن و تلفظ کردن کتاب، قرآن (ابن منظور، بی تا، ماده صرف) و غیر آن است (ابن القطاع، ۱۴۰۳ق، ماده قرأ) قرائت در اصطلاح علوم قرآن، عبارت است از خواندن الفاظ قرآن کریم به کیفیتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خوانده و یا در حضور ایشان، خوانده شده و حضرت آن را تأیید کرده است (فضلی، ۱۹۸۰م، ص ۵۶). این واژه گاهی در مورد «علم قرائت» نیز به کار رفته است، چنان که تهنوی در تعریف قرائت گفته است: «قرائت علمی است که در آن از صورت های نظم کلام خدای تعالی از جهت وجوه اختلافات متواتره بحث می شود» (طاش کبری زاده، بی تا، ج ۲، ص ۶). (مقصود ما از «قرائت» تلفظ الفاظ قرآن کریم به گونه تلفظ رسول خدا صلی الله علیه و آله است نه به معنای علم قرائت.

### ۳. قرائت های سبعه

در مقطعی از تاریخ قرآن، در شهرهای مکه، مدینه، کوفه، شام و بصره، افرادی به قرائت قرآن اشتغال داشتند و در این امر متخصص بودند و سایر مردم در قرائت از آنان پیروی می کردند. کثرت این افراد و اختلاف آنها در قرائت برخی از کلمات، سبب پیدایش قرائت های متعدد در قرآن شد (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۱). تا اینکه در قرن چهارم/بن مجاهد که خود از قاریان و متخصصان این رشته بود، هفت قرائت معروف و مشهور آن زمان را، از میان مهم ترین شهرهای اسلامی، معتبر دانست (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۱۸۱؛ صبحی، ۱۹۹۰م، ص ۲۴۷). این گروه به «قراء سبعه» معروف شدند. در زمان های بعد سه نفر دیگر به آنها افزوده شد و تعداد قراء به ده تن افزایش یافت.

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی در ارتباط با قرائت های سبعة دیدگاه های مختلفی دارند. برخی قایل به تواتر و اعتبار همه قرائت های سبعة هستند (آلوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۳؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۷۷)، گروهی به تواتر قرائت های سبعة اعتقادی ندارند، اما همه را معتبر می دانند (شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۴۸۰) و دسته سوم فقط یکی از قرائت ها را قرائت پیامبر صلی الله علیه و آلهو معتبر می دانند و سایر قرائت ها را نشئت گرفته از اجتهاد قراء (خوئی، ۱۳۹۵ ق، ص ۱۵۱) یا منقول به خبر واحد و غیرمعتبر می دانند (جزائری، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۵۳۱؛ خوئی، ۱۳۹۵ ق، ص ۱۵۲). این دیدگاه، قابل استفاده از روایات اهل بیت علیهم السلام (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۳۰؛ مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۶) و نظر علمای شیعه است. در نتیجه، قرائت قرآن به دو قسم صحیح و غیرصحیح قابل تقسیم است و ضرورت دارد مفسر قرآن در اولین قدم، قرائت صحیح را شناسایی کرده و بر اساس آن قرآن را تفسیر کند.

## اختلاف قرائت و گونه های نقش آفرینی علم صرف در قرائت قرآن

اختلاف قراء در قرائت کلمات به گونه های متفاوتی است (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۱۸)؛ مانند اختلاف در قرائت «زَیْن» در آیه «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ» (انعام: ۱۳۷) که مربوط به حرکت بنایی کلمه می باشد (ابن مجاهد، ۴۰۰ ق، ص ۲۷۰) و اختلاف در قرائت «ارجلکم» در آیه «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَتَيْنِ» (مانده: ۶) که به حرکت اعرابی ارجل مربوط می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۵۲). گاهی اختلاف در کم و زیادی برخی از حروف یا کلمات است؛ مانند آیه «وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى» (قصص: ۳۷) که برخی بدون «واو» «قَالَ مُوسَى رَبِّي» قرائت کرده اند (همان، ج ۷، ص ۳۹۶). گاهی اختلاف در یک کلمه می باشد؛ مثل «كَالْعَيْنِ الْمَنفُوشِ» (قارعه: ۵) که برخی «كالصوف المنفوش» قرائت کرده اند (ابن عطیة، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۵۱۷). زمانی نیز در جابه جایی کلمه است؛ مثل اینکه برخی آیه «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ» را «جاءت سكره الحق بالموت» خوانده اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۱۴).

نقش علم صرف در دستیابی به قرائت صحیح، فقط در آن دسته از قرائت هایی است که اختلاف آنها در حرکات بنایی و در ساختمان کلمات و مربوط به اموری است که در حیطه علم صرف است نه در اختلاف در حرکت اعرابی، یا کم و زیادی کلمات و ...

همچنین نقش آفرینی علم صرف در دستیابی به قرائت صحیح، ویژه آن دسته از قرائت هایی است که نقل صحیحی بر تعیین یکی از آنها وجود ندارد؛ زیرا با وجود نقل صحیح، همان قرائت متبع است و جایی برای بحث از نقش علم صرف در آن قرائت نخواهد بود. بنابراین، اگر مفسر به هر علتی در موارد اختلاف قرائت به نقل معتبری که قرائت صحیح را معرفی کند برخورد نکرد و نتوانست از این راه قرائت صحیح را شناسایی کند، می تواند فی الجمله از طرق دیگر که یکی از آنها بررسی قرائت ها از نظر قواعد صرفی است به قرائت صحیح نزدیک یا از قرائت غیرصحیح دور شود.

قرآن شریف، علاوه بر اینکه در بعد معنایی و بیانی معجزه است، در نوع و ساختار صرفی کلماتش نیز معجزه است. از این رو، در میان قرائت های اختلافی، قرائتی که برخلاف قواعد صرف باشد، قرائت صحیح نبوده، مردود و در برخی موارد مرجوح خواهد بود. اکنون گونه های مختلفی از نقش آفرینی علم صرف در قرائت قرآن را با ذکر نمونه، بیان می کنیم.

### ۱. تعیین قرائت

در مواردی که کلمه ای دو گونه قرائت داشته و یکی از قرائت ها مخالف با قواعد مسلم علم صرف باشد، آن قرائت صحیح نبوده و قرائت دیگر به عنوان قرائت صحیح متعین خواهد بود. برای نمونه، قرائت کلمه «معایش» در آیه «وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ» (اعراف: ۱۰؛ حجر: ۲۰) را از لحاظ صرفی بررسی می کنیم.

کلمه «معایش» دو گونه قرائت شده است. اکثر قریب به اتفاق قراء سبعة، آن را «معایش» (به یاء صریح) قرائت کرده اند، اما نافع از قراء سبعة و برخی مثل /عمش و /عرج، «معائش» (به همزه) قرائت کرده اند (ابن مجاهد، ۴۰۰ق، ص ۲۷۸؛ الدمیاطی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۸۰). تفاوت دو قرائت در تبدیل «یاء» معایش به همزه و عدم آن است. برای دستیابی به قرائت صحیح از میان این دو قرائت، قاعده صرفی ابدال یاء به همزه را بررسی می کنیم.

**قاعده صرفی:** اگر حرف سوم اسمی، مد و زائد باشد، در جمع شبیه مفاعل، به همزه تبدیل می شود؛ مثل رساله و رسائل، عجوز و عجائز، صحیفه و صحائف. اما اگر مد نباشد؛ مثل جدول و قسور، یا زائد نباشد؛ مثل اسود و مقال، در جمع تغییری نکرده و به حالت خود باقی می ماند. بنابراین، حروف عله در جمع کلمات یادشده به حالت مفرد خود باقی مانده و «اسود» و «مقال» به اسود و مقاول و «جدول» به جداول جمع بسته می شود (غلابینی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۸).

معایش از ریشه «عیش»، جمع معیشه است. حرف سوم معیشه، عله، اصلی و متحرک است؛ زیرا در اصل «مُعِيشَةٌ» بر وزن مَفْعَلَه بوده است (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۳۹۰). بنابراین، حرف سوم معیشه (یاء)، در جمع مفاعل، به همزه تبدیل نمی شود. از این رو، مفسران و دانشمندان نحوی، قلب «یاء» به همزه در کلمه معایش را لحن (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۵۴)، غلط (ابن عادل دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۲۵) و خطا (زمخشری، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۶) دانسته اند. در نتیجه، قرائت معایش به یاء صریح، مطابق با قیاس صرفی، و قرائت معائش به همزه، خلاف قاعده صرفی و غیرفصیح است (الاخفش الاوسط، ۱۴۲۴ق، ص ۴۳۰) و حمل قرآن بر آن نادرست و قرائت معایش به یاء صریح، صحیح و متعین است.

## ۲. ترجیح قرائت

در مواردی که یکی از دو قرائت، مطابق با قاعده مشهور و دیگری خلاف آن است، از نظر صرفی، قرائت مطابق با قاعده مشهور، راجح و نزدیک تر به قرائت صحیح است. برای نمونه، قرائت های مختلف کلمه «أساری» را در آیه «وَأِنْ يَأْتُوكُمْ أَسَارَى تَفَادَوْهُمْ» (بقره: ۸۵) از نظر قواعد صرف، بررسی می کنیم.

کلمه «أساری» در این آیه، دو گونه قرائت شده است. قراء سبعة، بجز حمزه، أساری بر وزن فُعَالی، و حمزه و برخی از قراء دیگر، أسری بر وزن فُعَلی قرائت کرده اند (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ص ۱۶۴؛ الدمیاطی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۴). اختلاف دو قرائت در این است که جمع «اسیر» در استعمال عرب، «أسری» بر وزن «فُعَلی» یا «أساری» بر وزن «فُعَالی» است.

توجه قرائت أسری این است که در لغت عرب هر فعلی که وصف باشد و بر درد، آفت و مرض دلالت کند، جمعش بر وزن «فُعَلی» است؛ مانند مریض و جریح که جمعشان به ترتیب مرضی و جرحی است. در نتیجه، «اسیر» نیز که بر وزن فعیل و بر آزار و اذیت صاحبش دلالت دارد، جمعش اسری است. برخی از مفسران، این جمع را برای فعیل، قیاسی تر از فُعَالی دانسته اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۰۲؛ ابن عادل دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۱).

قرائت «أساری» دو گونه توجه شده است. برخی، جمع اسیر (مثل قُدَامی جمع قدیم) و برخی، جمع أسری دانسته اند که در این صورت، جمع الجمع (همان) خواهد بود؛ زیرا اساری جمع اسری و اسری جمع اسیر است. برای دستیابی به قرائت صحیح در کلمه «اساری» در این آیه، دو هیئت فُعَلی و فُعَالی را از نظر صرفی بررسی می کنیم.

**بررسی صرفی هیئت فُعَلی و فُعَالی:** وزن فُعَالی در لغت عرب، میان اسم، وصف و جمع مکسر مشترک است. اسم مثل حُبَّاری و سُمَانی (سیوطی، ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۱۲۳) که نام دو پرنده است؛ وصف مثل غَلَادی به معنای شتر فربه؛ و جمع مکسر مثل کسالی (ابن سیده المرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۱۹؛ عباس، بی تا، ج ۴، ص ۵۵۳). جمع مکسر از این وزن برای اوصافی به کار می رود که مذکر آنها بر وزن فعلان و مؤنث آنها بر وزن فعلی باشد؛ مثل سکران و سگری یا عطشان و عطشی

که جمع مکسر آن سکاری و عطاشی است (مرادی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۱۴۰۸؛ ابن سراج نحوی، ۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۲۴). البته ابن حاجب، جمع این گونه اوصاف را به فُعالی فراوان دانسته و گفته است: این جمع غالبی نیست و جمع غالبی آن بر وزن فِعال است (استرابادی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۲۰)؛ مثل غِراث که جمع مکسر غَرُثان و غَرُثی است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ماده غرث). «وزن فُعلی» بر خلاف فُعالی، که بین سه امر مشترک بود، مختص جمع و برای صفاتی است که بر هلاکت، درد و آفت در جسم یا عقل دلالت داشته باشد؛ مثل مَرُضی جمع مریض، جرحی جمع جریح، زَمَی جمع زَمین، حمقی جمع احمق و سکری جمع سکران (استرابادی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۴۱؛ غلابینی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۷۴). در نتیجه، فُعلی و فُعالی، هر دو وزن جمع مکسر و در مورد اوصاف اند، با این تفاوت که «فُعلی» جمع برای اوصافی است که بر درد، مرض، هلاکت و عیب دلالت می کند اعم از اینکه مفرد آن بر وزن فعیل باشد یا یکی از اوزان دیگر، اما «فُعالی» جمع اوصافی است که وزن مذکر آنها «فعلان» و مؤنث آنها «فُعلی» باشد؛ مثل سکران و سکری که جمع آن سکاری بر وزن فُعالی است. اکنون ببینیم «اسیر» از کدام دسته اوصاف است و جمع قیاسی آن کدام یک از دو وزن فُعلی و فُعالی است.

**بررسی جمع کلمه اسیر:** اسیر، بر وزن فعیل، وصف به معنای مفعول و بر نوعی عیب و نقص دلالت دارد و از این رو، جمع قیاسی آن برابر قاعده مذکور، اُسری است (استرابادی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۴۶). (زبیدی از ابواسحاق نقل کرده است که اسیر به اُسری جمع بسته می شود (زبیدی، بی تا، ماده اسر).)

اما درباره اینکه اُساری نیز جمع اسیر باشد، به اختلاف سخن گفته شده است. برخی، آن را جمع اسیر (جوهری، ۱۴۰۷ق، ماده اسر؛ ابن سیده، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۱۹) و بعضی جمع الجمع اسیر (رازی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۲؛ زبیدی، بی تا، ماده اسر) می دانند. قایلان به جمع نیز سه گونه توجیه کرده اند: برخی آن را مثل قدامی، جمع قدیم، طبق اصل، و برخی خلاف اصل و جمع اصلی آن را «اُساری» مثل نَدامی جمع ندیم، به فتح همزه دانسته اند. گروه سوم از باب تشبیه اسیر به کسل، جمع اسیر را نیز به جمع کسل (کسالی) محلق کرده اند (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۱، ص ۳۰۲؛ آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۳).

**نتیجه:** برابر مشهور، جمع قیاسی فعیل در لغت عرب، «فُعلی» است و جمع آن بر وزن «فُعالی» هر چند در برخی از کلمات (مثل قدامی) آمده و اهل لغت اُساری را نیز جمع «اسیر» بر این وزن دانسته اند، اما خلاف قیاس مشهور است. بنابراین، اگر قرائت غیر حمزه، در کلمه اُساری، مردود نبوده و قرائت حمزه متعین نباشد، دست کم قرائت حمزه به سبب قیاسی تر بودن، راجح و نزدیک تر به قرائت صحیح خواهد بود.

### ۳. تساوی قرائت ها

گاه بررسی صرفی در قرائت های اختلافی، مفید این مطلب است که کلمه مورد اختلاف، دو لغت فصیح دارد و اختلاف در لغت و لهجه سبب اختلاف قرائت شده است نه اجتهاد قراء. در این گونه موارد، قواعد علم صرف هر دو قرائت را تأیید کرده و مساوی می داند. برای نمونه، قرائت کلمات «مِتَّ»، «مِثْنَا» و «مُتَّم» را که در آیات متعددی از قرآن آمده است، از نظر صرفی بررسی می کنیم.

کلمه «مِتَّ» در آیه «أَفَإِنْ مَّتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ» (انبیاء: ۳۴) و در دو آیه ۲۳ و ۶۶ سوره «مریم»، و صیغه های «مِثْنَا» و «مُتَّم» در آیات «أَيَعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا» (مؤمنون: ۳۵)، «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ وَلَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» (آل عمران: ۱۵۷ و ۱۵۸)، «قَالُوا أِنذًا مِثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا» (مؤمنون: ۸۲) و نیز آیات ۱۶ و ۵۳ سوره «صافات»، آیه ۳ سوره «ق» و آیه ۴۷ سوره «واقعه» آمده است. قراء سبعة صیغه های مِتَّ، مِثْنَا و مُتَّم در آیات یاد شده را دو گونه قرائت کرده اند: ابن کثیر، أبو عمرو، و عاصم در روایة ابی بکر و ابن عامر به ضم میم، و حفص بجز در دو آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره «آل عمران»، و نافع، حمزه و کسایی، در تمام قرآن به کسر میم قرائت کرده اند (ابن مجاهد، ۱۴۰۰ق، ص ۲۱۸؛ الدمیاطی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۷۷؛ ابن خالویه، ۱۴۰۱ق، ص ۱۱۵).

**توجیه قرائت ها:** در توجیه قرائت های مختلف در آیه یادشده آمده است که متّ، متّنا و متّم صیغه های مختلف ماضی از «مات» هستند. «مات یموت» از دو باب آمده است: یکی، از باب «فَعَلَ يَفْعُلُ» که ماضی و مضارع آن «مات یموت» مثل «قال یقول» است و دوم، از باب «فَعَلَ يَفْعُلُ» که ماضی و مضارع آن «مات یمات» مثل «خاف یخاف» است. فاء الفعل هیئت ماضی این ماده در صیغه های ششم تا چهاردهم که عین فعل به التقاء ساکنین حذف می شود، برابر لغت «مات یموت» مضموم و طبق لغت «مات یمات» مکسور خوانده می شود (شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۹۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۲۵). بر اساس این توجیه، هر دو قرائت موافق با قاعده صرفی و صحیح است.

**بررسی صرفی «مات»:** «مات» فعل ثلاثی، ماضی از ریشه «موت» و معتل العین واوی است. کلمات ثلاثی معتل العین (اجوف واوی) در لغت عرب، از یکی از دو باب آمده است: یکی، باب «فَعَلَ يَفْعُلُ» و دوم، باب «فَعِلَ يَفْعَلُ». (برای نمونه، «قال یقول» فقط از باب «فَعَلَ يَفْعُلُ» آمده و دارای همین لغت است و «خاف یخاف» فقط از باب «فَعِلَ يَفْعَلُ» آمده است (میر سیدشریف، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۶؛ جرجانی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۱؛ غلابینی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۳۹). اما برخی از کلمات اجوف، به طور استثنا از هر دو باب آمده و دارای دو لغت اند؛ مثل «مات» و «دام». بنابراین، در مات و دام، هم «مات یموت» از باب «فَعَلَ يَفْعُلُ» صحیح است و هم «مات یمات» از باب «فَعِلَ يَفْعَلُ». برخی با ترکیب دو باب گذشته در مورد مات، لغت سومی برای آن ذکر کرده اند؛ به این صورت که ماضی آن را از باب «فَعِلَ يَفْعَلُ» و مضارعش را از باب «یَفْعُلُ» قرار داده اند (عکبری، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۳۸۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۳۶). بر این اساس، مات دارای سه لغت خواهد بود: «مات یموت»؛ مثل قال یقول، «مات یمات»؛ مثل خاف یخاف و «مات یموت» از «فَعِلَ يَفْعَلُ». دو لغت اول برای مات فصیح (شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۹۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۷۹) و لغت سوم شاذ (زبیدی، بی تا، ماده موت) و ضعیف است (شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۹۲).

**قاعده صرفی:** اگر ماضی اجوف (یائی و واوی)، از باب فَعَلَ (جرجانی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۱؛ غلابینی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۴۱) یا فَعِلَ باشد، در نه صیغه (ششم تا چهاردهم) حرکت عین الفعل، به فاء الفعل منتقل شده و عین الفعل به التقاء ساکنین حذف می شود. در نتیجه، فاء الفعل در خاف (بر وزن فَعِلَ) در نه صیغه یادشده مکسور (مانند: خَفْتُ، خِفْتُما، خِفْتُم...) و در طال (بر وزن فَعَلَ) مضموم (طَلْتُ، طَلْتُمَا، طَلْتُم) خواهد بود. اما اگر ماضی اجوف از باب «فَعَلَ» باشد، حرکت عین الفعل به ماقبل منتقل نمی شود، بلکه حرکت فاء الفعل در نه صیغه یادشده، از جنس عین الفعل می شود. بنابراین، حرکت فاء الفعل در قال (قَوْلَ بر وزن فَعَلَ) از جنس «واو» شده و به ضمه خوانده می شود؛ مانند قُلْتُ، قُلْتُمَا، قُلْتُم (میر سیدشریف، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۶؛ غلابینی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۴۸).

بنابراین، نظر به اینکه «مات» از دو باب «فَعَلَ يَفْعُلُ» و «فَعِلَ يَفْعَلُ» آمده و دارای دو لغت فصیح است، هر دو قاعده صرفی در فاء الفعل آن جاری است و میم «مات» را در صیغه های یادشده به دو گونه مضموم و مکسور می توان خواند و هر دو مطابق با قاعده است. بنابراین، قرائت های مختلف مت، متم و متنا از نظر صرفی صحیح و دلیلی بر تعیین یا ترجیح آنها وجود ندارد.

## نتیجه گیری

در آیاتی که یکی از قرائت های اختلافی با قواعد مسلم علم صرف مخالف است، قرائت دیگر صحیح و متعین، و در آیاتی که یکی از دو قرائت، مطابق با قاعده مشهور و دیگری خلاف آن است، قرائت مطابق با قاعده مشهور، بر قرائت دیگر رجحان دارد.

در قرائت هایی که دو لغت فصیح وجود دارد و هر دو موافق با قواعد علم صرف است، هر دو قرائت مساوی است.

## منابع

- آلوسی، محمودبن عبدالله (بی تا)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ابن القطاع، محمدبن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۰۳ق)، *تهذیب کتاب الأفعال*، بیروت، دارالنشر.
- ابن خالویه، حسین بن احمد (۱۴۰۱ق)، *الحجّة فی القراءات السبع*، تحقیق د. عبدالعال سالم مکرم، بیروت، دارالشروق.
- ابن سراج نحوی، محمدبن سهل (۱۹۸۸م)، *الأصول فی النحو*، تحقیق د. عبدالحسین الفتلی، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- ابن سیده المرسی، علی بن اسماعیل (۱۴۱۷ق)، *المخصص*، تحقیق خلیل ابراهیم جفال، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ابن عادل دمشقی، عمر بن علی (۱۴۱۹ق)، *اللباب فی علوم الكتاب*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن عطیة، عبدالحق بن غالب (۱۴۱۳ق)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد (۴۱۰ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، الدو طار الاسلامیة.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل (۴۲۰ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق سامی بن محمد سلامة، چ دوم، بی جا، دار طیبه للنشر والتوزیع.
- ابن مالک، محمد (۴۲۲ق)، *إیجاز التعریف فی علم التصریف*، تحقیق محمد المهدي عبدالحي عمادرس سالم، المدینة المنورة، وزارة التعليم العالی بالجامعة الإسلامیة.
- ابن مجاهد، احمد بن موسی (۴۰۰ق)، *كتاب السبعة فی القراءات*، تحقیق د. شوقی ضیف، چ دوم، قاهرة، دارالمعارف.
- ابن منظور، محمدبن مکرم (بی تا)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ابن هشام انصاری، یوسف بن احمد بن عبدالله (۱۹۷۹م)، *أوضح المسالك إلی الفیة ابن مالک*، بیروت، دارالجيل.
- ابوحيان اندلسی، محمدبن یوسف (۴۲۲ق)، *تفسیر البحر المحیط*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- استرابادی، رضی الدین محمدبن حسن (۱۴۰۲ق)، *شرح شافیة ابن الحاجب*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- الأخفش الاوسط، سعیدبن مسعدة (۴۲۴ق)، *معانی القرآن*، تحقیق عبدالامیر محمدا مین الورد، بیروت، عالم الكتاب.

- الدمیاطی، احمد بن عبدالغنی (۱۴۱۹ق)، *إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۷۹)، *روش شناسی تفسیر قرآن*، زیر نظر محمود رجبی، تهران، سمت.
- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۶ق)، *مسالك الافهام*، بی جا، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۴۰۷ق)، *المفتاح فی الصرف*، تحقیق علی توفیق الحمد، بیروت، مؤسسه الرساله.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- خوئی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۵ق)، *البيان فی تفسیر القرآن*، چ چهارم، بیروت، دارالزهراء.
- رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۷ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- زبیدی، محمد مرتضی (بی تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، مکتبه الحیاء.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة.
- زمخشری، محمود بن عمر (بی تا)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سیوطی، جلال الدین (بی تا)، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، شریف رضی.
- شنقیطی، محمد الامین بن محمد المختار (۴۱۵ق)، *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*، بیروت، دارالفکر.
- شوکانی، محمد بن علی (۴۱۴ق)، *فتح القدير*، بیروت، بی نا.
- صالح، صبحی (۱۹۹۰)، *مباحث فی علوم القرآن*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی (بی تا)، *مفتاح السعاده و مصباح السیاده فی موضوعات العلوم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عباس، حسن (بی تا)، *النحو الوافی*، چ دوم، تهران، ناصر خسرو.
- عکبری، ابوالبقاء (۱۹۹۵م)، *اللباب فی علل البناء و الاعراب*، تحقیق غازی مختار طلیمات، دمشق، دارالفکر.
- غلابینی، مصطفی (۱۴۲۸ق)، *جامع الدروس العربیة*، بیروت، دارالفکر.



فضلی، عبدالهادی (۱۹۸۰م)، *القرائات القرآنیة تاریخ و تعریف*، بیروت، دارالقلم.

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مرادی، حسن بن قاسمبن عبدالله (۱۴۲۸ق)، *توضیح المقاصد و المسالك*، تحقیق عبدالرحمن علی سلیمان، بی جا، دارالفکر العربی.

مفید، محمدبن محمد نعمان (۱۴۱۴ق)، *الاعتقادات*، بی جا، دارالمفید.

میر سیدشریف (۱۳۷۶)، *جامع المقدمات*، چ دهم، قم، هجرت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی